

آغاز انتشار "تاریخچه پیدایش سندیکاهاى ایران"

تاریخ جنبش انقلابی ایران چنین است، نه چنان که جمهوری اسلامی می نویسد رضا روستا

مقدمه

زنده یاد رضا روستا، از رهبران وقت حزب توده ایران و دبیر شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران، در سالهای مهاجرتش تحقیقی پیرامون جنبش سندیکائی در ایران و جهان نوشت، که حاصل مطالعات و تجارب مبارزاتی او در عرصه جنبش کارگری بود. روستا این تحقیق را تحت عنوان «تاریخچه پیدایش سندیکاهاى ایران و وظایف اجتماعی اتحادیه های کارگری»، در سال ۱۳۴۴، تنظیم و در خارج از کشور منتشر کرد. این تحقیق حاوی موضوعات متنوعی در باره تاریخچه جنبش سندیکائی، ساختار اتحادیه ها و نیز زندگینامه های برخی از رهبران جنبش چپ ایران است.

پیش گفتار

انقلاب اکتبر مبداء دوران جدید در تاریخ بشر شد. اکتبر نه تنها به تسلط تزاریسم در روسیه پایان داد، بلکه مللی را که بطور مستقیم در چارچوب تسلط تزاریسم رنج می کشیدند، آزاد کرد و نیز کشورهای هم جوار روسیه را که بطور غیر مستقیم به استناد قراردادهای تحمیلی زیر ستم و فشار تزاریسم قرار داشتند، نجات داد، از آن جمله کشور ما ایران را. در عین حال انقلاب کبیر اکتبر ضربت قاطعی به امپریالیزم جهانی وارد کرد.

در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸ یعنی فقط چند روز بعد از پیروزی انقلاب اکتبر کمیسر امور خارجه شوروی طی یک یادداشت رسمی به دولت ایران اطلاع داد که تمام پیمانهای تحمیلی دولت تزاری با دولت ایران از جمله قرارداد ۱۹۰۷ را که به موجب آن ایران به منطقه نفوذ روسیه تزاری و انگلستان تقسیم شده بود (و متمم آن قرارداد ۱۹۱۵) ملغی و کان لم یکن اعلام مینماید. ضمناً دولت شوروی کلیه اموال منقول و غیر منقول را که در ایران داشت از آن جمله بانک استقراضی و دیون دولت ایران را به دولت تزاری بلاعوض به دولت ایران بخشید. بعداً کابینتولاسیون (حکومت کنسولها) را لغو کرد.

ملت ایران و مردم تهران از پیروزی اکتبر غرق در شادی و خوشحالی بودند. دولت مستوفی الممالک برای ابراز سپاسگذاری مردم ایران حکومت انقلابی شوروی را به رسمیت شناخت. و در فوریه سال ۱۹۱۸ به دولت شوروی اطلاع داد که دولت ایران نه تنها دولت شوروی را به رسمیت می شناسد بلکه حاضر است روی اصل تساوی قراردادهای جدید با آن منعقد نماید.

دولت مستوفی در فوریه سال ۱۹۱۸ به دولت انگلستان اخطار کرد که معاهده سال ۱۹۰۷ و سایر معاهدات نامتساوی را کان لم یکن میدانند و از دولت انگلستان مطالبه کرد که ارتش خود را از ایران خارج کند و پلیس جنوب را منحل نماید.

امپریالیزم انگلستان که پس از واژگونی امپراطوری تزار روسیه یک تاز میدان ایران بود نه تنها به اخطار دولت ایران توجهی نکرد بلکه ارتش زیاد تری وارد کرد و در سراسر ایران مستقر ساخت.

متاثر از فشاری اجتماعی ناشی از این تجاوز امپریالیستی دولت مستوفی مجبور به استعفاء گردید و به جای وی دولت صمصام السلطنه روی کار آمد.

دولت صمصام السلطنه تحت تاثیر افکار عمومی تمام قراردادهای استعماری و نامتساوی را رسماً ملغی ساخت و این تصمیم را به نمایندگان دولی که با ایران مناسبات سیاسی داشتند ابلاغ کرد. امپریالیزم انگلستان از این موضوع به هراس افتاد و تمام قوای خود را برای سقوط کابینه صمصام السلطنه به کار برد و سرانجام موفق گردید که دولت خیانتکار و ثوق الدوله را سرکار آورد.

و ثوق الدوله از عمال قدیمی امپریالیزم انگلستان بود و با گرفتن مبالغی رشوه قرارداد خانانها سال ۱۹۱۹ را منعقد نمود. کابینه و ثوق الدوله به موجب دستور انگلیسیها نماینده دولت شوروی را که کابینه مستوفی رسماً شناخته بود، رد کرد و با بقایای تزاریزم در خارجه رابطه را حفظ نمود و موجبات پرووکاسیون و زمینه قتل اولین نماینده شوروی را در سرحد خراسان فراهم آورد.

حکومت شوروی قرارداد خانانها و ثوق الدوله را با انگلستان به رسمیت نشناخت و مساعی لازم را برای لغو این قرارداد به کار برد و ضمن بیانیه ای ماهیت استعماری این قرارداد منحوس را به مردم گوشزد کرد.

مردم تهران و اکثر نمایندگان مجلس شورای ملی، اهالی گیلان به رهبری میرزا کوچک خان و مردم آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی و مردم خراسان به رهبری کلنل محمد تقی خان پسیان و سایر نقاط ایران علیه این قرارداد شوم قیام نموده و به تظاهرات پرداختند. حتی بعضی از افسران میهن پرست ایران مانند ماژور فضل اله خان برای اعتراض علیه این قرارداد ننگین به خودکشی مبادرت کردند.

قاطبه مردم ایران از کارگران و روشنفکران گرفته تا نمایندگان آزادی خواه مجلس شورای ملی و روحانیت مترقی با الهام گرفتن از افکار انقلاب اکتبر تخلیه ایران را از ارتش انگلستان و الغاء قرارداد منحوس ۱۹۱۹ را خواستار شدند. ملت ایران لنین را منجی خود میدانست. نویسنده و شاعر کلاسیک ایران **ملک الشعراء بهار** چنین اظهار عقیده کرد: "لنن زنجیرهائی که امپریالیزم انگلستان و تزار روسیه به دست و پای ملت ایران بسته بودند پاره کرد."

شاعر انقلابی **عارف قزوینی** لنن را فرشته رحمت نامید و نتیجه گرفت که: "بلشویزم است خضر راه نجات". مبارزین ضد امپریالیزم به رهبری کوچک خان و **احسان اله خان** و کسانی بنام اتحاد اسلام در جنگلهای شمال علیه نیروهای متجاوز انگلستان و عمال ایرانی آنها به نبرد مسلح پرداختند. شعار مجاهدین جنگل: مرگ بر امپریالیزم انگلستان- **ایران برای ایرانی**، مرده باد قرارداد منحوس- مرگ بر و ثوق الدوله و غیره بوده است. انقلابیون جنگل در **چهارم ژوئن ۱۹۲۰** حکومت انقلابی خود را در گیلان برقرار نمودند.

تبریز در سال ۱۹۲۰ به رهبری محمد خیابانی قیام کرد. در مقابل چندین ده هزار مردم آذربایجان که برای شرکت در متینگ حاضر شده بودند شیخ محمد خیابانی اظهار داشت: امروز به تمام جهانیان اعلام می کنیم که ما بر علیه دولت خائن و ثوق الدوله و قرار داد منحوس استعماری انگلستان قیام کرده ایم."

در سال ۱۹۲۱ **خداوردی** در شیروان و کلنل محمد تقی خان پسیان در مشهد علیه امپریالیزم و عمال ایرانی آنها قیام کردند. اوج نهضت رهائی بخش ملی سرانجام موجب سقوط کابینه و ثوق الدوله گردید. حکومت ملی **مشیرالدوله** به جای و ثوق الدوله روی کار آمد. مشیرالدوله

مناسبات حسن همجواری را با دولت شوروی برقرار کرد و مشاورالممالک را به عنوان سفیر کبیر برای مذاکره و عقد قرارداد به مسکو اعزام داشت. امپریالیزم انگلستان برای سقوط کابینه مشیرالدوله مساعی زیاد به خرج داد. بالاخره کابینه مشیرالدوله ساقط شد و بجای او **سپهدار رشتی** مامور تشکیل کابینه گردید. سپهدار هم بر اثر افکار عمومی و شدت هیجان ملی شعار "ضد قرارم بنده" را به میان آورد.

سرانجام انگلستان برای حفظ منافع خود در سوم حوت ۱۲۹۹ به وسیله سید ضیاءالدین طباطبائی و رضاخان میرپنج دست به کودتای نظامی زدند و قدرت را در دست گرفتند. قرارداد سال ۱۹۱۹ که مورد مخالفت قاطبه مردم ایران بود- و حتی حکومت کودتا نتوانست آنرا حفظ کند- لغو گردید.

مشاورالممالک سفیر کبیر ایران در مسکو اولین قرار داد متساوی الحقوق بین ایران و شوروی را در مسکو امضاء نمود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به تجاوز ستم استعمار تزاری در ایران پایان داد ولی نفوذ استعماری انگلستان در فاصله انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیزم در شوروی و جنگ دوم جهانی تا اواخر دوران سلطنت مطلقه رضاشاه در ایران باقی ماند.

در سالهای آخر جنگ دوم جهانی یک قدرت استعماری جدید یعنی سیاست استعماری ایالات متحده امریکا نیز قدم به عرصه ایران نهاد و طی مدت کوتاهی بسیاری از مواضع حساس و کلیدی را در سازمانهای سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی ایران در دست گرفت. در سال ۱۹۴۵ مردم **آذربایجان** و **کردستان** بر ضد تسلط استعمار و ستم دولت مرکزی دست نشانده آنها دست به قیام مسلح زدند و این دو استان ایران را از زیر سلطه آنها خارج کردند و به تشکیل حکومت اتونومی در داخل ایران مبادرت ورزیدند.

در اثر این فاکتور نهضت کارگری و دموکراسی در سراسر ایران و به اوج عظمت خود رسید و کارگران نفت برای بهبود وضع خود در تیرماه سال ۱۹۴۶ به اعتصاب **صد هزار نفری** دست زدند و موفق شدند ولی عمر این پیروزیها کوتاه بود. بعد از یک سال دولت قوام السلطنه عامل کهنه کار امپریالیست ها و شاه با پشتیبانی مستقیم امپریالیست های امریکا و انگلیس قیام آذربایجان و کردستان را به خاک و خون کشید. دهها هزار مردم مبارز و آزادیخواه این دو استان را قتل و عام کرد.

بعد از شکست انقلاب آذربایجان و کردستان رژیم سلطنتی پهلوی در صدد استوار کردن قدرت مطلقه خود بر آمد و حادثه تیراندازی به شاه در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۹) به او امکان داد که آخرین بقایای آزادی را از ایران محو کند.

با غیر قانونی کردن حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران (اشغال کلوبها و غارت اموال آنها) و قدغن کردن مطبوعات و سازمانهای مترقی و ضد استعمار رژیم پهلوی موقتا به هدف خود نائل گردید. ولی مبارزه مردم ایران در هم شکستنی نبوده و نیست.

پایان سال ۱۳۲۹ دکتر محمد مصدق رجل معروف سیاسی و نماینده مجلس شورای ملی ایران زیر فشار افکار عمومی و خواست مردم به نخست وزیری رسید. صنایع نفت ایران ملی شد. در این دو ساله حکومت دکتر مصدق انواع و اقسام تحریکات و توطئه های استعمار و دربار دست نشانده آن علیه دکتر مصدق صورت گرفت. و بسیاری از این توطئه ها بر اثر مبارزات مردم عقیم ماند. مهمترین توطئه، آوردن دولت قوام السلطنه بود. ولی در اثر مبارزات مشترک حزب توده ایران و جبهه ملی و اتحادیه های کارگران و سایر مجامع ضد امپریالیستی توطئه استعمار به دست شاه منجر به شکست و ناکامی گردید. ولی سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای نظامی شاه و زاهدی به کمک مشترک امپریالیست های امریکا و انگلستان و با همراهی اوباش و فواحش به موفقیت انجامید و دولت دکتر مصدق سقوط کرد.

آنتونی ایدن در کتاب خاطرات خود رسماً مینویسد که در اثر شنیدن خبر سقوط دولت دکتر مصدق و اجرای نقشه نهائی امریکا و انگلیس من آنشب را از شادی تا صبح خوابیدم." با ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ (اوت سال ۱۹۵۳) دوران نوینی در تاریخ معاصر ایران آغاز شد. مهمترین مشخصه آن تسلط کامل استعمار به تمام حیات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی کشور و استقرار حکومت مطلقه تروریستی و استبدادی شاه و عمال او است. به زودی قانون ملی شدن صنایع نفت لغو شد و منابع زرخیز نفتی ایران به کنسرسیومی مرکب از کمپانیهای نفتی انگلیس و امریکا و هلندی و فرانسوی واگذار شد. در سال ۱۹۵۵ ایران به پیمان نظامی بغداد (سنتوی کنونی) ملحق گردید و بدین ترتیب ایران از سیاست بیطرفی سنتی خود دست برداشت و رسماً به بلوک متجاوز امپریالیستی پیوست. در سال ۱۹۵۹ شاه با انعقاد قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا خیانت خود را تکمیل کرد.

در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هزاران نفر از مردم میهن پرست و آزادیخواه ایران به زندان افتادند. دهها تن تیرباران شدند تا نفت ملی شده را دوباره بدون مانع به امپریالیست ها واگذار نمایند. تمام مظاهر آزادی و دموکراسی در ایران محو شد.

در همین سالها شاه دست به پاره ای رفورم ها زد. از قبیل اصلاح ارضی، ملی کردن جنگل ها و غیره. اما این رفورم ها تمام سطحی و نیم بند بود. هدف اساسی آنها فرونشاندن آتش عدم رضایت و خشم مردم، تحکیم رژیم پوسیده و متزلزل کنونی بود. چون این رفورم ها قاطع و همه جانبه نبود طبعاً پاسخگوی مطالبات مردم ایران نمی توانست باشد و مالا به تحکیم رژیم کنونی منجر نشد. قتل حسنعلی منصور نخست وزیر شاه و تیراندازی به شاه در کاخ مرمر موید این نظر بود.

الفبای اصلاحات و مطالبات مردم ایران از بین بردن سلطه امپریالیزم و سقوط رژیم کهنه پادشاهی، این یادگار دوران فئودالیسم و عهد عتیق و دوره بربری ایران بود. در همان سالها ایران آستان حوادث انقلابی بود. رژیم شاه که با انواع مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان بود هرگز نمی توانست آرامش و ثباتی را که در جستجوی آن بود از بالا و با ترور بر قرار کند.

زحمتکشان میهن ما که دارای سنت های بزرگ و پرارزش انقلابی هستند هرگز به تسلط استعمار و عمال آن تسلیم نمیشوند و سلاح مبارزه را بر زمین نمیگذارند. این مبارزه گرچه بسیار دشوار و از راههای پر فراز و نشیب فراوان باید بگذرد ولی بی شک سرانجام به پیروزی نهائی خواهد رسید و طبقه کارگر و زحمتکشان ایران میهن خود را نجات داده و به ساختن جامعه ای که استثمار انسان از انسان و ظلم و ستم از بیخ و بن کنده شود، موفق میگردد.